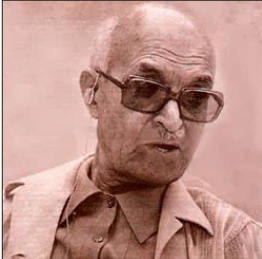


از آن همه دیروز / بازخوانی تاریخ

پایه گذار موسیقی نوین ایران



استاد علی تقی وزیری سال ۱۲۶۶ به دنیا آمد و از ۱۴سالگی با موسیقی آشنا شد. در ۳۱سالگی به مدت ۵سال در پاریس و برلین، به تحصیل و تجربه در علوم متعارف موسیقی غرب پرداخت. ۱۳۰۲ به ایران بازگشت و مدرسه عالی موسیقی را تأسیس کرد و به چاپ کتاب‌های متعدد و اجرای کنسرت‌ها و ضبط صفحات گرامافون همت گمارد. در این فرصت

به تحقیق در زمینه موسیقی پرداخت و هیئت علمی دانشگاه تهران پس از مدتی وی را به عنوان استاد کرسی هنر و زیباشناسی به تدریس در دانشگاه مامور کرد.

پس از شهریور ۱۳۲۰ به ریاست اداره موسیقی کشور و مجله موسیقی و اداره رادیو مشغول شد اما پس از مواجهه با کارشکنی‌های بسیار، به دانشگاه برگشت و تا پایان زندگی به تدریس پرداخت.

او که پایه‌گذار و پدر موسیقی جدید ایران پس از انقلاب مشروطه است، موسیقی ایرانی و گام ایرانی را تعدیل مساوی کرد، گام را به ۲۴ ربع‌برده مساوی تقسیم کرد و بر اساس آن برای اولین بار چندنواپی یا «پلی فونی» و هماهنگی (هارمونی) را به موسیقی ایرانی وارد کرد. در ساختن پرداختن نخستین سرود ملی جمهوری اسلامی ایران نیز فعالیت کرد و قطعاتی مانند ای وطن خاک ایران و نیز مارش ظفر را ساخت. از دیگر آثار او سمفونی نفت است که آن را به مناسبت ملی شدن صنعت نفت در ایران ساخت. همچنین نخستین کتاب در رشته موسیقی ایرانی به شیوه علمی را با نام شیوه‌نامه تار تالیف کرد. علی تقی وزیری ۱۸ شهریور سال ۱۳۵۸ درگذشت.

خودزنی / محیط‌زیست

به خدا من وجدان ندارم

آرش خوزستانی

امان از بی‌خیالی. امان از تنبلی. امان از اسراف‌کاری. امان از ما ایرانی‌های بی‌خیال تنبل اسراف‌کار. لطفاً بهتان بر نخورد. در این ستون قرار نیست لی‌لی به لالای خودمان و شما بگذاریم. آیه نازل نشده که ما ایرانی‌ها به‌طور کلی و در همه چیز برترین و بهترین و فهمیده‌ترین مردم جهانیم. درست است که هنرهای بسیاری فقط نزد ماست اما اگر با چشمی حقیقت‌بین به خود بنگریم می‌بینیم که ما دچار بی‌هنری‌های فراوان هم هستیم. بی‌هنری‌هایی که تا قبولشان نکنیم نمی‌توانیم برای برطرف‌کردنشان چاره‌ای بیندیشیم. بی‌هنری‌هایی که بنده در سطر اول این نوشته تنها به سه قلم تاچیز از آنها اشاره کردم.

می‌خواهم مثل لات‌های کهنه‌کاری که بلد دعا هستند، در آغاز کار، چند خط پدر مادر دار روی خودم بیندازم تا حساب کار دست شما خوانندگان عزیز بیاید. برای همین هم اسم این ستون را گذاشته‌ام خودزنی. اول خودم را می‌زنم. اول به خودم می‌گویم آرش تنبل بی مسئولیت خدانشناس ازخودراضی….

من اگر همهٔ اینها که گفتن نبودم، اگر آدم بودم، وقتی صبح کله سحر می‌خواهم مسواک بزنم، تمام مدتی که دارم به زعم خودم یک حرکت کاملاً بهداشتنی و اخلاقی رایه توصیه دینم انجام می‌دهم، ششبر آب را باز نمی‌گذارم. من اگر وجدان داشته باشم نمی‌گذارم ظرف‌هایم سه روز توی ظرفشویی خشک شوند که آنوقت مجبور شوم برای شستن‌شان سه برابر حد معمول آب مصرف کنم.

اگر وجدان داشته باشم برای تمیز کردن بالکن خانه‌ام تشت تشت آب روانه کوچه نمی‌کنم، بلکه با خریدن یک عدد «تی» ناقابل و مصرف حداکثر یک تشت آب فال قضیه را می‌کنم. من اگر وجدان داشته باشم با شلنگ آب نمی‌افتم دنبال یک دانه برگ از درخت افتاده تا از حیاط خانه بیرونش کنم. من اگر وجدان داشته باشم نمی‌روم زیر دوش آب به مشکلاتم فکر کنم و آنقدر آن زیر بمانم تا حالم جا بیاید…

به خدا من وجدان ندارم. اگر داشتم به این فکر می‌کردم که آبی که به راحتی دارم اینجا در پایتخت هدرش می‌دهم می‌تواند تشنه‌ای را در سیستان و بلوچستان سیراب کند. به این فکر می‌کردم که بنی آدم اعضای یکدیگرند… به این فکر می‌کردم که تشنگی خطری جدی است. بیشتر از این نمی‌توانیم به شوخی برگزارش کنیم.

اگر بخواهیم اینطور بی‌حساب و کتاب ادامه دهیم دیری نخواهد پایید که تمام تصاویر مان از سرزمین‌های سبز و رودهای جاری مبدل به خارطه خواهد شد. چه می‌شود اگر ما ایرانیان هنرمند!!! قالیق‌های به گل نشسته هامون و ارومیه و زنده‌رود را جدی بگیریم؟ چه می‌شود؟ چیزی از هنرمان کم می‌شود خدای نکرده؟ حالا بگویید چندتای شما مثل آرش این نوشته نیستید. من که کنارتان نیستم. خودتان کلاحتان را قاضی کنید.



فارسی را پاس بداریم

به اندازهٔ پول دو ساندویچ فلافل

بنده زبان فارسی را دوست دارم. البته درست‌ترش این است که به آن عشق می‌ورزم و بارها پیش آمده که با دوستان و همکاران جوانی که دستی در ترجمه دارند، بر سر اثبات حقانیت زبان فارسی درگیر شده‌ام و البته این جنگ و جدال‌ها هرگز راه به جایی نبرده‌اند. زبان فارسی مظلوم‌تر و بی‌پناه‌تر از همیشه به دست کاربران‌ش روز به روز زخمی‌تر می‌شود و عجیب این است که هنوز هم با همه مهربانی سرپا مانده و هر جا که کم می‌آوریم دستمان را می‌گیرد. اینکه صفحه آخر روزنامه تابناک را با قطعه‌ای از ادبیات کلاسیک فارسی آغاز می‌کنیم و با این ستون مختصر به پایان می‌بریم برای خودش علت و حکمتی دارد. مرور ادبیات کهن فارسی حتی اگر به اندازه چند بیت یا چند سطر باشد، سبب می‌شود پیوند ما با آنچه ریشه در آن داریم برقرار بماند. خواندن ستونی کوتاه درباره اشتباهات رایج در فارسی‌نویسی امروز هم شاید به ما کمک کند بهتر حرف بزنیم، بهتر بنویسیم و کمتر اشتباه کنیم.

شاعر نمی‌دانم‌ها از خیابان‌های شلوغ می‌گویند

مجموعه شعر «این‌جا» سرودهٔ ویسواوا شیمبورسکا منتشر شد

مجموعه شعر «این‌جا» با ترجمه بهمن طالبی‌نژاد و آنامارچینوفسکا و به انتخاب احمد پوری به چاپ رسید. مارچینوفسکا اهل لهستان است و در مقطع دکترای زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران تحصیل می‌کند. شیمبورسکا یکی از بهترین شاعرانی است که روایت کلان را در عصر پسامدرن به خرده روایت‌های کوچک تبدیل می‌کند. در شعر «افکاری که در خیابان شلوغ به سراغم می‌آیند» می‌توان این خرده روایت‌ها را دید که در کنار هم یک کلان روایت را می‌سازند. دوران زبان‌آوری و عمده کردن عنصر زبان در قلمرو فحامت و تقاخر، در ادبیات و به‌ویژه در سرایش شعر، دست کم از دهه ۵۰ میلادی به بعد، به نقطه پایان رسیده است. فراگیر شدن معنا‌باختگی و به تبع آن، درک فراگیر بیهودگی فلسفه قهرمان بازی و بزرگ‌نمایی آدم‌های میانمايه در هر زمینه، خاصه در گستره ادبیات، یگانه شدن حقیقی را در پرتو سادگی برای شاعر و نویسنده دشوار کرده است. ویسواوا شیمبورسکا، شاعر لهستانی که کلمه کلیدی و مورد علاقه‌اش «نمی‌دانم» است، از جمله «یگانه»هایی است که به عمق و گستره سادگی با همه جان و وجود پی برده است. او که به واقع شمشعه شعر را همه جا و در همه چیز و حتی در درون یک تکه سنگ درمی‌یابد و کشف می‌کند، به سادگی می‌گوید: «بیشتر بدبختی‌ها، خرابکاری‌ها و اشتباهات بشری را کسانی به بار آورده‌اند که ادعا داشته‌اند چیزی می‌دانند.» شاعر «نمی‌دانم»ها در شعری با عنوان «افکاری که در خیابان شلوغ به سراغم می‌آیند» سروده است:

«چهره‌ها/ میلیاردها چهره بر گستره زمین / هر یک متفاوت از چهره‌هایی که بوده‌اند و خواهند بود / ولی چه کسی حقیقت طبیعت را درمی‌یابد؟/ شاید از رشد بی‌وقفه‌اش خسته شده / و

گردش روزگار برعکس است



چه روز گار تلخ و سیاهی / نان ، نیروی شگفت رسالت را / مغلوب کرده بود… (فروغ فرخزاد)

طرح: Sava Babic/ صربستان

با کاروان حله / اخبار هنر

توجه غرب به نمایش عروسکی ایران



«کوریره دلا سرا» پرشمارگان‌ترین روزنامه ایتالیایی میلان حضور شخصیت‌های عروسکی ایران در اکتسیو ۲۰۱۵ را مورد توجه قرار داد و در گزارشش به موفقیت این عروسک‌ها پرداخت. در بخشی از گزارش روزنامه کوریره دلاسرادر مورد نمایش عروسکی ایران آمده است: عروسک‌های ایرانی با ارتفاع ۶متری همه رامتخیر کردند. این عروسک‌ها توسط یک نفر نمایش داده می‌شود و روزانه هزاران نفر از بازدیدکنندگان اکتسیودرخواست می‌کنند با این عروسک‌ها عکس بیاندازند. این عروسک‌ها روزانه بین ۵ تا ۷ اجرا دارند. در حالی که یک نمایش محیطی در مساحت مشخصی قابل اجراست ولی ارتفاع عروسک‌های ایرانی موجب شد از فاصله بسیار دور مخاطبان امکان دیدن این نمایش را داشته باشند.ننه‌سرما، مبارک، عمونوروز وپهلوان کچل، چهار عروسک ایرانی هستند که برای نمایش در اکتسیو ۲۰۱۵ به میلان سفر کردند و به مدت ۱۵ روز زبان مخاطبانی بودند که روزانه از این رویدادبین‌المللی دیدن می‌کنند. این عروسک‌های گول‌پیکر ارتقاعی حدود پنج تا ۶متر دارند. حامد زارعان و سهیلا باجلان این عروسک‌ها را طراحی و اجرا کرده‌اند و اجراهای گروه عروسکی ایران در اکتسیو میلان را حامد زارعان، کمیل شهنسواری و بهژاد ابراهیمی برعهده‌دارند. این عروسک‌ها که از مواد بازیافتی مانند بطری نوشابه و آب ساخته شده‌اند، در مجموع ۱۵۰ کیلو وزن دارند و به همراه موسیقی در فضای باز اکتسیو حرکت کرده و آیین‌های سنتی ایران را به نمایش می‌گذارند. گفتنی است چهار ماه از آغاز به کار اکتسیو ۲۰۱۵ با موضوع تغذیه زمین، انرژی برای حیات می‌گذرد.

به قید زلف تو آن دل که پای بند شود
غمش میاد که فارغ ز هر گزند شود
بلند، نام تو در حسن شد… خوشا روزی
که در جهان، به وفا نام تو بلند شود…
(بازورشحه اصفهانی، دوره فاجار)

سوت پایان



«این‌جا» ویسواوا شیمبورسکا مترجم: بهمن طالبی‌نژاد/ آنامارچینوفسکا
نشر چشمه
شمارگان: هزار نسخه
قیمت: ۵ هزار و ۵۰۰ تومان

این شاعر که همواره می‌گوید نمی‌دانم، در بخشی از متن سخنرانی‌اش هنگام دریافت جایزه نوبل ادبیات گفته است: «شاعر، امروز شکاک است، و حتی بیش از هر چیز به خود بدگمان است. انگار از شاعر بودن خجالت می‌کشد و با بی‌میلی آن را بیان می‌کند. هر چند در زمانه بر هیاهوی ما اعتراف کردن به نقایص خویش بسیار آسان‌تر است تا گفتن از خصایل نیک. زیرا که نیکی‌ها پنهان‌اند و خود انسان هم چندان باورش‌ان ندارد…»

همین دو جمله دال بر فروتنی برآمده از شناخت انسان و جهان ویسواوا شیمبورسکا است.

دیروز و امروز تهران به روایت عکس



چهارمین فستیوال پرتزه‌سازی این روزها در گالری شیرین در حال برگزاری است، در چهارمین دوره از این رویداد هنری آثار آرمان استپانیان، صادق تیرافکن، محمدرضا شریف‌زاده، گوهر دشتی، پیمان هوشمندزاده، سمیرا علیخان‌زاده، هومن بوخت، آزاده اخلاقی، بابک کاظمی، نیوشا توکلیان و فروغ یاوری؛ در کنار هنرمندان جوان منتخب فستیوال چهارم به نمایش گذاشته شده است. این نمایشگاه

که هنرمندان آن به‌پنجاه‌تن می‌رسد، در نگاه نخستین خود قصد دارد چهره‌ای از انسان معاصر را به تصویر بکشد، هرچند در بخش هنرمندان جوان موضوع ویژه «تکه‌پارگی خوبستن صورت انسانی» مورد تأکید برگزارکنندگان بوده. نگاه هنرمندان این نمایشگاه به انسان معاصر بسیار متفاوت و گوناگون است و همین نکته‌ای است که این نمایشگاه را یک فستیوال هنری کرده است. «من و بابام» هم عنوان مجموعه‌ای از فوتومونتاژهای نغمه قاسملو در گالری آران است که او از ترکیب عکس‌های خودش با عکس‌هایی که پدرش نزدیک به پنج دهه قبل از تهران و جنوب ایران گرفته، خلق کرده است. این عکس‌ها هریک به دو بخش تقسیم می‌شوند قسمت بالایی هر عکس نمادهایی از ایران امروز را نشان می‌دهد و بخش پایین عکس نیز به چند دهه قبل تعلق دارد. این فاصله زمانی نوعی تقابلی را در عکس‌ها ایجاد می‌کند و ویژگی بارز دو دوره تاریخی مختلف را نشان می‌دهد؛ با این حال قاسملو در ترکیب دو تصویر به شکلی عمل کرده اجازه دوپارگی میان دو بخش اثر احساس نشود و مخاطب احساس کند یک اثر واحد را می‌بیند.

«بنیان‌گزار»!!! هر چقدر هم عجله پشت کار مان باشد باز هم محال است اشتباه کنیم. اگر مطلع باشیم که واژه‌های فارسی توتین نمی‌پذیرند، نه در گفتن و نه در نوشتن، زبانم لال، هرگز از اغلاط فاحشی چون «گاها!» یا «ناچارا!» یا «خواهش!» استفاده نمی‌کنیم. اما واقعیت این است که ما دانشی خود را به هر طریق ممکن توجیه می‌کنیم. اما فردای قیامت می‌خواهیم یا همین توجیه‌ها توی چشم فردوسی و سعیدی زل بزنیم و بگوییم عجله داشتیم؟ باور بفرمایید چگونه حرف زدن و چگونه نوشتن هم مهم است. کاش نصف آنقدر که به لباس پوشیدن و غذا خوردن مان اهمیت می‌دهیم به حرف زدن و نوشتن مان هم بهما می‌دادیم. به هر حال اولین خواهش‌م را جدی بگیرید و عجالتا یک نسخه از کتاب «فرهنگ املائی خط فارسی» تهیه بفرمایید. تا ببینیم روزگار به ما اجازه می‌دهد در این ستون در خدمت شما و اشتباهات و غلط‌نویسی‌های رسانه‌ای باشیم یا نه…

قبل از هر چیز به همه دوستان و بزرگوارانی که در حوزه مطبوعات و رسانه ـ اع‌م از تصویرری، کاغذی ـ مجازی ـ قلم می‌زنند، التماس می‌کنم یک نسخه از کتاب «فرهنگ املائی خط فارسی» تالیف دکتر علی‌اشرف صادقی و سرکار خانم زهرا زندی‌مقدم را که به همت انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی منتشر شده است تهیه کنند. باور کنید راه دوری نمی‌رود. فقط بیست هزار تومن ناقابل باید پرداخت کنید برای داشتن این کتاب. انگار کنید دو تا ساندویچ فلافل خورده‌اید. در عوض هر وقت به املائی یک کلمه شک کردید می‌توانید بدون هیچ زحمتی صورت صحیح آن را در این کتاب پیدا کنید و اولین قدم را به سوی درست‌نویسی بردارید.

یکی از بهانه‌های همیشگی ما جماعت رسانه‌ای این است که اقتضای کار رسانه سرعت است و سرعت، خود به خود از دقت آدمی می‌کاهد. این حرف قبول ـ اما بیایید روراست باشیم. اگر من و شما وقت نوشتن مطمئن باشیم که واژه «بنیان‌گذار» درست است نه